بسم الله الرحمن الرحیم

تخالف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و هفتاد و هشتم\_ 17 اردیبهشت 1401

[بررسی تقریرات آیت الله سیستانی در علل اختلاف حدیث]

بحثی را که شروع کردیم و فقط مطالب مرحوم صدر را تبیین کردیم، بحث مهمی در مورد علل اختلاف حدیث بود.

حضرت آقای سیستانی پس از مرحوم صدر به صورت بسیار مفصل در سه دوره این بحث را مطرح فرموده­اند که تقریرات دو دوره از این مباحث در دست است. هر دو هم به قلم جناب سید هاشم هاشمی است.

آن­چه در دورۀ ظاهرا دوم مطرح شد، تفاوت­هایی دارد با آن­چه در دورۀ اخیر بیان شده است. مخصوصا از جهت تدویب و تقسیم­بندی بحث. به این صورت این دورۀ اولیه در فضای مجازی در دسترس هست: **اختلاف الحدیث من محاضرات سماحة آیت الله السید علی السیستانی** این مربوط به سال 1396 هجری قمری است. ما این را ملاحظه خواهیم کرد. مبنا آن آخرین تقریرات قرار می­دهیم که از صفحۀ 155 تعادل و تراجیح طبق این نسخه­ایی که در فضای مجازی است تا صفحۀ 418. این بحث مطرح شده است و جداگانه کتابش در دسترس هست.

ما ابتدا فرمایش ایشان را با نکات توضیحی که لازم است، اضافاتی که برای تبیین مطلب لازم است عرض می­کنیم، در نهایت اگر نکته­ایی، نقدی و اشکالی به نظر می­رسید عرض خواهیم کرد.

[توضیحی پیرامون عنوان بحث و قیود آن]

ایشان با این عبارات وارد بحث می­شود:

**و نقصد بالاحادیث فی عنوان الباب: ما هو الموجود بایدینا منها**

ما وقتی می­گوییم اختلاف حدیث منظورمان تمام آن روایاتی است که در دست ما الآن مشاهده می­شود. این عبارات از دو حیث به نظر ما اطلاق داد:

1. یک اطلاق این عبارت این که ما فقط روایات فقهیه را در نظر نمی­گیریم، حتی در روایات کلامی و اخلاقی هم اگر اختلافی بود، در چهار چوب این بحث ما قرار می­گیرد، اگر چه اساسی­ترین نظر در این مبحث روایات فقهیه است.
2. اطلاق دومی که در این روایت هست این که ما با جنبۀ صدوری در این روایات کاری نداریم، این­که کدام روایت از ناحیۀ صدور اشکال دارد، کدام روایت اشکالی ندارد. کدام روایت صادر است، کدام حجت بر صدور نداریم. فعلا در نظر ما نیست، ما به این مجموعه­ایی که الآن در مجامع روایی ما مشاهده می­شود کار داریم. چه آن­ها حجت بر صدور داشته باشند، و چه نداشته باشند. شاهد این است که ما در این مباحث از جعل و حدیث سازی نیز نام می­بریم، یعنی یکی از علل اختلاف حدیث را جعل و تزویر می­دانیم. پس معلوم می­شود دائره بحث اختصاص به روایات صادره ندارد. به عبارت اخری.

این­جا بحث ما اعم از تعارض به معنای خاص کلمه است. در تعارضی که اصطلاحا ما بکار می­بریم، می­گوییم تعارض دو حجت با یکدیگر و معتقدیم که لا حجت با حجت در تعارض نخواهند بود، روایت جعلی که حجت بر صدورش نیست، تعارض معنا ندارد ولی در این بحث، در بحث علل اختلاف حدیث، نگاهمان عام­تر است و همۀ روایات را داریم بررسی می­کنیم که علل اختلاف حدیث چیست، حال چه این روایات حجت بر صدور داشته باشند و چه نداشته باشند، ما دنبال پاسخ تفصیلی و تحقیقی به یک شبهۀ قدیمی هستیم و آن این که چرا در بین تراث روایی ما اختلاف دیده می­شود؟ علل این اختلاف را بررسی کنیم.

**و بالاختلاف ما یعم الاختلاف الواقعی و الشکلی**

ما که می­گوییم اختلاف الحدیث، لزوما اختلاف واقعی را مد نظر نداریم، اتفاقا خواهید دید بسیاری از این اختلافاتی که به نظر اولی اختلافی است، اختلاف شکلی و صوری است نه واقعی. در دورۀ پیشین تعبیر می­کند از اختلاف شکلی، به متوهم، یعنی جایی که توهم اختلاف می­رود، واقعیتی ندارد، کلمۀ اختلاف هم اطلاق دارد، هم اختلاف واقعی را می­گیرد، هم اختلاف شکلی و صوری و ظاهری را.

این توضیح عنوان بحث که علل اختلاف الحدیث باشد. روشن شد که هم کلمۀ اختلاف اطلاق دارد و هم کلمۀ حدیث اطلاق دارد.

[اشاره­ایی گذرا به عوامل تشکیل اختلاف شکلی]

مطلب سومی که ایشان بیان می­کند. به اشاره -توضحیش بعدا طبق مطالب مفصلی خواهد آمد- این است که این اختلافات شکلی و صوری به 4 عامل حاصل می­شود: -این جا به یک عبارات به 4 عامل گذرا اشاره میکنید در ادامه بحث به عبارت دیگر و تبیین مفصل تر باز 4 عامل را برای اختلاف شکلی و صوری بیان می کند.-

عامل اول اختلاف شکلی

آنچه این­جا می­فرماید این است که اولا علتی که ممکن است اختلاف شکلی شود، این است که خوانندۀ حدیث اطلاعات کافی به اسالیب و طرق تشریع احکام نداشته باشد، به عبارت اخری، محاورات و تشریع و تقنین تابع قوانین عامه­ایی است، حدیث را مجرد کردن از این قواعد و قوانینی که در محاورات به صورت عام، مشاهده می­شود بی معنا است، حدیث را باید در یک چهارچوب قانونی که در آن چهارچوب به صورت عام، نه فقط در زبان عرب، نه فقط در لسان معصوم، بلکه همه جا قواعد و قوانین محاورات هست، قواعد و قوانین تشریع و تقنین است، باید در این چهارچوب بحث را معنا کرد. حدیث را وقتی در این چهارچوب بیرون آوردید، معنای دیگر متوجه می­شوید با حدیث دیگر مقایسه می کنید اختلاف مشاهده می­کنید در حالی که اگر این دو حدیث را طبق ضوابط عمومی محاورات قرار بدهیم، چنان که خواهد آمد، این تحافت و تناقض و اختلاف برطرف خواهد شد.

عبارت ایشان این است که اختلاف گاهی اختلاف شکلی است، **الذی یترائی للباحث فیها نتیجة قصور باعه و عدم احاطته باسالیب و طرق تشریع الاحکام و القوانین العامة للمحاورة**

عامل دوم

دومین عامل طبق تقسیم بندی ما این که ما علاوه بر آنکه آن چهارچوب­های عمومی را هم در محاورات، هم در قانون­گذاری ملاحظه کنیم، چهارچوب­های خاصی را که معصومین عظام علیهم السلام در بیان احکام شرعیه دارند، آن­ها را هم باید ملاحظه کنیم، ائمۀ هدی و در رأس همه رسول معظم صلی الله علیه و آله و سلم، یک قواعد و چهارچوب­های خاصی علاوه بر آن چهارچوب­های عمومی در تبیین مطالب دینی دارند، مجرد کردن، این احادیث از این چهارچوب­های اختصاصی چه بسا موجب بد فهمی احادیث بشود، چه بسا موجب ابهام و اجمال در حدیث بشود و در نتیجه چه بسا باعث بشود که ما در احادیث اختلاف مشاهده کنیم. اگر این چهار چوب­ها دقت شود، اختلافی نیست. این هم آن چهار­چوب­های اختصاصی.

سومین عامل

غیر از دو مطلب فوق در فهم حدیث باید روات را در نظر گرفت، کیفیت نقل راویان را مشاهده کرد، روحیات و افکار راوی را ملاحظه کرد، این­که من فقط به کلام امام اکتفا کنم، راوی از امام را در نظر نگیرم، این­که او چه رایی دارد، چگونه نقل می­کند، آیا ضبط در نقل دارد یا ندارد؟ آیا آراء خود را خواسته یا ناخواسته به امام انتساب می­دهد یا نه؟ این ها راباید در نظر گرفت و الا یک حدیث را مجرد از این مطالب در نظر بگیریم، یکی از آفاتش این است که انسان مبتلا به اختلاف دیدن در روایات می­شود.

چهارمین عامل

باحث در حدیث باید تاریخ در حدیث را بداند این که در کتب و اصول چگونه این روایات تثبیت شده، اعتبار این اصل و این کتاب در نزد قدماء چقدر بوده است؟ این ها بسیار مهم است. اگر این­ها ملاحظه نشود، اختلاف می­بینیم.

این اختلافات هیچ کدام واقعی نیست، همه این اختلفات شکلی و صوری است. باز هم تکرار می­کنم در ادامۀ بحث ایشان چهار عامل را با عبارت دیگر و مفصلتر در حصول اختلاف شکلی و توهمی تبیین می کند.

[ضرورت بحث از علل اختلاف حدیث]

مطلب چهارم این است که ما نیاز داریم به اشد نیاز و احتیاج به بحث علل اختلاف حدیث، به تعبری بنده خیال نشود که این بحث یک بحث تحلیلی صرف است و در استنباط مدخلتی ندارد. حال ما فهمیدیم علل اختلاف حدیث چیست، ثم ماذا؟ این توهم نشود این بحث به تعبیر بنده علاوه بر آنکه جنبۀ تحلیلی دارد، تأثیر در استنباط دارد، باید عمیق این مباحث را بررسی کرد. چرا؟ در هر دو دوره به این عبارت اشاره می­کند: **فان ذوات الاسباب لا تعرف الا باسبابها** اختلاف در روایات بی ریشه و بی سبب نیست و هر چیزی که ریشه­ایی دارد، سببی دارد شناخته نمی­شود مگر سببش را درست بشناسید. چطور من در تعارض ادله بحث کنم، و حال آن که اساسا ریشۀ تعارض را نمی­دانم چیست؟ نه تعارض یک ریشه­هایی دارد که هر کدام یک از این ریشه­ها یک نتیجۀ دیگری از آن ریشۀ دیگر دارد، این ها را باید از هم تفکیک کرد، ضوابط اسباب مبتنی بر اسباب شناسی است.

در آن دورۀ قبلی یک عبارت اضافه دارد و آن این است که کأنه کسی بگوید مراجعه به روایات مربوط به علاج تعارض که به آن اخبار علاجیه ما را بس به همان­ها مراجعه می کنیم این بحث ها چه فایده دارد؟ جواب این است که آن« روایات هم سندا مورد بحث است و هم متنا و حقیقت باب تعارض بدون این که شما سبب شناسی بکنید قابل بررسی نیست.

باز در آن دوره قبل یک نکته اضافه هست و آن این که تمام نصوصی که ما در مورد اختلاف حدیث داریم بر دو قسم است:

1. برخی اختلاف را مستند به مرحلۀ صدور می­داند مثل نسخ
2. گاهی اختلاف را مستند به مرحلۀ وصول می­داند مثل آنجا که راوی اشتباهی در حین نقل کرده باشد

این بخش اول فرمایش ایشان هم در دورۀ اخیر و هم در دورۀ قبل.

[سه مقدمه قبل از ورود به بحث]

[مقدمۀ اول؛ پیشینۀ بحث]

از این­جا به بعد یک مطالبی است که به این نحوه اختصاص به دورۀ اخیر دارد و آن سه مطلب است که به عنوان مقدمه ایشان به آن اشاره می­کند:

مقدمۀ اول این که ببینیم از کی بین روات و بزرگان ما احساس شده است که نیاز به بحث علل اختلاف حدیث دارند، از چه تاریخی توجه کرده اند که باید به نحوی معضله اختلاف حدیث را برطرف کرد. از سوی دیگر ائمۀ هدی علیهم السلام چقدر به این بحث اهتمام می­ورزیدند.

نسبت به مقدمۀ اول ایشان می­فرماید از همان صدر اول یعنی زمان صحابه وتابعین این احساس بوده و با این مشکله روبرو بوده­اند دقیقا مثل ما در این چنین روزگاری، البته طبیعتا مشکلات ما در اثر دوری زمان پیچیده است. همگان قبول داشته اند که احادیث پیامبر محکم و متشابه دارد، ناسخ و منسوخ دارد، طبیعتا خود به خود همین ایجاد اختلاف می­کند. پس مشکلۀ اختلاف حدیث از همان صدر اول مشاهده می­شده است.

این مطلب احتیاج به توضیح بیشتری دارد، ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .